یادداشت

آیت‌الله طالقانی و شورا

علی شاملو

• مسئله شورا و ارائه طرح‌هایی برای تحقق آن از طرف آیت‌الله طالقانی موضوعی نبود که در کوتاه‌زمان بعد از انقلاب عنوان شده باشد. این مسئله در تمام مراحل زندگی ایشان قابل بازشناسی و بازنمایی بوده، به آن حد که روح و عمل طالقانی با رجوع به مفهوم شورا قابل درک است؛ به‌طوری‌که خود نیز همواره سعی داشت تا این اصل را در زندگی اجتماعی- سیاسی خود به کار ببندد. به اعتراف همه کسانی که با ایشان در ارتباط بودند و از نزدیک او را می‌شناختند، روحیه شوراطلبی در رویکرد فکری- عملی ایشان برجسته بود. ایشان در سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۶ برای سامان‌بخشیدن به امور محل و خلاصی از سلطه کدخدا و ژاندارم و... به تشکیل یک انجمن محلی در روستای‌شان (گلیرد) تأکید داشتند و خود نیز گاهی در جلسات عمومی انجمن شرکت می‌کردند. این انجمن، علاوه بر توجه به امور اجتماعی و عمرانی، به نظم و انضباط محل هم می‌رسید و در کنار آن بسیاری از امور مردمی را رفع‌ورجوع می‌کرد. از سوی دیگر، این عالم مصلح به شورا و مشارکت مردم در مقدرات خود و رهبری کشور اعتقاد و ایمان دیرینه داشت. به همین منظور در سال ۱۳۳۲، یعنی دوران سیاه کودتا و دیکتاتوری محمدرضا شاهی، کتاب ارزشمند تنبیه الامه و تنزیه المله علامه بزرگ آیت‌الله نائینی را که مباحث اصلی آن در تأیید شور و مشورت و ضرورت شورا و نفی استبداد و دیکتاتوری فردی است، با توضیحات و حواشی بسیار جامع و روشن تحت عنوان «حکومت از نظر اسلام» تجدید چاپ کرد و با اشاره به آیات و روایات، مردم آگاه دور از صحنه و روحانیت منزوی دور از سیاست را متوجه ماهیت غیراسلامی و غیرمردمی حکومت‌های فردی، موروثی و استبدادی کرد. ظاهرا آیت‌الله طالقانی نخستین بار در پاسخ به پرسش‌های گوناگونی که درباره معنا و مفهوم «موتمر» و زمینه پیدایش آن که در چنین نشست‌هایی مطرح می‌شد، به موضوع شورا پرداخت. به اعتقاد او شورا از مشخصه‌های جامعه اسلامی است و اگر مسلمانان در امور و پیشامدها از ذخایر عقلی و ذهنی یکدیگر بهره گیرند و در جزئیات و تطبیق امور ثابت با توجه به وظیفه و حوادث روز عمل کنند، همواره کامیاب خواهند بود.

اما با آغاز زمامداری معاویه، اصل بنیادین مشورت، مانند دیگر اصول اسلامی، در صفحات قرآن مستور ماند و این مطالب اساسی و ارزنده قرآنی که سازنده جامعه مبتنی بر عدالت بود، یک‌سره به فراموشی سپرده شد و استعدادهای افراد به هدر رفت و قوای اندیشمندان مصروف دفاع از مذهب و مسلک فردی شد.

آیت‌الله طالقانی، هدف از طرح مجدد «موتمر» را احیای دوباره این اصل عظیم اسلامی برشمرد که به همت مردانی مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده و عبدالرحمن کواکبی و مانند آنها مجددا مطرح شد. طالقانی نه‌تنها در مسائل سیاسی و اجتماعی، بلکه در مسائل دینی و مذهبی هم به شورا توجه داشت؛ چنانچه پس از فوت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۱ تعیین مرجعیت واحد و فتوای فردی را جواب‌گوی نیاز زمان و علوم روز ندانست و برای اولین بار در تاریخ فقه شیعه «شورای فتوا» را پیشنهاد کرد. او نخستین کسی بود که پس از پیروزی انقلاب از شورا سخن گفت و آن را به‌عنوان اصلی حیاتی و ضروری مطرح کرد که باید به صورت قانونی درآید و اداره کشور بر پایه آن باشد. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی از میان همه عناوین پرزرق‌وبرق غربی و شرقی از قبیل دموکراسی، دموکراتیک، سوسیالیستی، ملی، خلقی و... فقط نظام شورایی را خواستار بوده که در این پیشنهاد دو هدف اساسی داشت: ۱- حاکمیت مردم و شخصیت‌بخشیدن به آنها ۲- دگرگونی و تغییر بنیادین سیاسی، اقتصادی و اداری نظام دیکتاتوری شاهنشاهی به یک نظام جمهوری اسلامی. او این نکته را بارها گوشزد کرد و گفت: «رأس که نظام شاه و دربار بود و ساقط شده بود؛ ولی پایه و اساس آن و فرهنگ استبدادی هنوز در جامعه حاکم است». منظور آیت‌الله طالقانی از طرح شوراها، پی‌ریزی دو اصل الهی و انسانی، آزادی و عدالت اجتماعی بود و البته عدالت اجتماعی از دیدگاه و زاویه دید طالقانی در بعد اقتصادی و توزیع ثروت خلاصه نمی‌شود و قلمرو بسیار مهم دیگری نیز دارد که همان توزیع قدرت و مشارکت مردم در حکومت است. آیت‌الله طالقانی با مطرح‌کردن موضوع «نظام شوراهای مردمی» رسالت انسانی- اسلامی خود را نه در ایران، بلکه در جهان اسلام و دنیای محرومان به انجام رسانید و در حساس‌ترین دوران دگرگونی تاریخ ایران کمتر پیام، تفسیر یا مصاحبه‌ای از ایشان منتشر شده که تأکید بر شورا در آن نباشد.

بررسی نقش ماشاءالله کاشانی در رویدادهای ابتدای انقلاب در گفت‌وگو با اصغرزاده و غرضی و به روایت یزدی، امیرانتظام، سالیوان و اسناد سفارت آمریکا

مأموریت ماشاءالله قصاب چه بود و سرنوشتش چه شد؟

امیرحسین جعفری: تاریخ معاصر ما مملو از چهره‌های کوچک و بزرگی است که بعضا با وجود بازی نقش جدی در تعدادی از روندها، نامشان صرفا با تاریخ‌مصرف مشخصی در صحنه مطرح بوده است؛ هرچند قابلیت خاص سیاسی‌ای نیز در آنها وجود نداشته اما حضور در تحولات تعیین‌کننده آنها را به بخشی از اهمیت اتفاقات پیوند زده است. چهره‌هایی که در هر طیف و دسته‌ای وجود داشته و عمدتا عامل دست چهره‌های تعیین‌کننده وقایع و در جبهه اول بوده‌اند تا بدی‌های اتفاقات به نام آنها و افتخاراتش به نام کسان دیگری رقم بخورد. ماشاءالله کاشانی‌خواه، مقلب به ماشاءالله قصاب یکی از این چهره‌هایی است که با سرنوشتی مبهم و پرفرازونشیب در چهار واقعه سال‌های اول انقلاب نقش داشت. سابقه فعالیت‌های او پیش از انقلاب یکی از نکات مبهم زندگی ماشاءالله قصاب است که شایعاتی درباره ارتباط او با اداره هشتم ساواک و سفارت آمریکا از سوی عده‌ای وجود دارد اما سند قابل دسترسی بر این ادعا وجود ندارد. حضور جدی او پس از انقلاب و اولین نقشی که در زندگی سیاسی‌اش بازی کرد، از سوی ابراهیم یزدی به او سپرده شد؛ هنگامی که گروهی با جعل عنوان سازمان چریک‌های فدایی خلق در ۲۵ بهمن ۵۷ به سفارت آمریکا حمله کرده و ضمن اشغال آنجا قصد برهم‌زدن نظم عمومی را داشتند، امام با دستور به یزدی گروه فوق را از محوطه سفارت اخراج کرد و برای حفاظت اطراف سفارت کمیته‌ای تحت عنوان سفارت آمریکا در آنجا از ۲۵ بهمن۵۷ تا ۲۱ مرداد ۵۸ به رهبری ماشاءالله کاشانی مستقر کرد. این فرد در آن دوره شروع به اعمال غیرقانونی، اخذ ویزا، فساد جنسی، باج‌گیری، شرب خمر و... کرد. او تا سه ماه قبل از تسخیر سفارت توسط دانشجویان هنوز به این رویه ادامه می‌داد. او پس از انقلاب با تغییر ظاهر به یک چهره کاملا هوادار انقلاب به کار پیشین خود در مسائل دیگر ادامه داد. طبق روایات ماشاءالله قصاب روابط خوبی با اعضای سفارت آمریکا به‌ویژه سالیوان و مأموران امنیتی داشت و امکانات خروج سالیوان از کشور را فراهم کرد. همین اتفاق یک نکته پرسش‌برانگیز در زندگی ماشاءالله قصاب است و کسانی که او را به ارگان‌های امنیتی کشور راه داده‌اند، باید در برابر تاریخ نسبت به اقدامات او پاسخ‌گو باشند.

ماشاءالله قصاب سال‌های اول انقلاب به چهره‌ای مطرح بین سیاسیون و حتی عده‌ای از مردم تبدیل شد و شایعات درباره او تا حدی بالا گرفت که منابعی خبر از خوانده‌شدن ترانه حقه توسط فریدون فروغی برای ماشاءالله کاشانی دادند، ماشاءالله قصاب نه آن‌قدر در دسته لمپنیسم هم‌طیف شعبان جعفری بود که لات‌ها زیر بار او بروند و نه آن‌قدر انقلابی بود که انقلابیون مسلمان کارهای او را به گردن بگیرند؛ او محصول شرایطی موقت در دوران انقلاب بود که پس از مدتی نیز به کلی ناپدید شد. یکی دیگر از نقش‌های مبهم ماشاءالله قصاب در دستگیری و شهادت در دادگاه برای اعدام محمدرضا سعادتی، عضو سازمان مجاهدین خلق است که در آغاز با رأی حسین موسوی‌تبریزی با جرم جاسوسی برای شوروی به ۱۰سال زندان و سپس با تجدید دادگاه توسط محمد محمدی‌گیلانی پس از وقایع خرداد۶۰ اعدام شد. طبق روایات بیان‌شده درباره دستگیری سعادتی، کمیته سفارت آمریکا زیر نظر ماشاءالله قصاب مسئول دستگیری و نگهداری از سعادتی بود.

او دسته چندنفره مختص خودش را داشت که از نهضت آزادی تا جریان‌های دیگر در آن سال‌ها متهم به فرماندهی او شدند. پس از گذر از فعالیت‌های سیاسی-امنیتی، ماشاءالله قصاب به عضویت کمیته مبارزه با مواد مخدر در کنار صادق خلخالی درآمد اما پس از مدتی اتهاماتی از همین دست به او زده شد پس از اعلام نام ماشاءالله قصاب و طرح سؤالات شبه‌برانگیز درباره او در تاریخ دوشنبه هشتم بهمن ۵۸ خبرگزاری پارس، پاسخ ماشاءالله قصاب را به افشاگری قضات سابق دادسرای انقلاب منتشر کرد که در برخی از روزنامه‌های تهران منتشر شد. ماشاءالله قصاب در خبرگزاری پارس حضور یافت و ضمن رد ادعای نویسندگان مذکور گفت آنچه نویسندگان ناشناس آن گزارش مدعی شده‌اند، بی‌اساس بوده و افترای محض است و ضمن رد این اتهامات درخواست کرد این پاسخ در اختیار مطبوعات گذاشته شود. روابط عمومی دادسرای مبارزه با مواد مخدر در تاریخ یکم بهمن ۵۹ اعلام کرد: «ساعت یک بعدازظهر دیروز(چهارشنبه) ماشاءالله کاشانی‌خواه معروف به ماشاءالله قصاب که حکم دستگیری وی حدود ۲۰روز پیش صادر شده بود، توسط ستاد کمیته ۹ دستگیر و به دادسرای انقلاب اسلامی مرکز تحویل گردید. از کلیه ملت مسلمان و متعهد تقاضا می‌شود درصورتی‌که از نامبرده شکایت و شهادتی دارند، با دردست‌داشتن مدرک و دلایل به دادسرای انقلاب اسلامی مرکز واقع در زندان اوین مراجعه نمایند» (کیهان، ۲ بهمن ۱۳۵۹، صفحه ۳). از آن پس دیگر هیچ ردی از ماشاءالله قصاب در صفحه تاریخ وجود ندارد، اما به روایت مسعود بهنود، ماشاءالله قصاب در دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ مشغول به کار مشاور املاک در محله زعفرانیه بوده که همین شهادت نقطه پایانی به شایعات کشته‌شدن او در دهه۶۰ است.

ابراهیم اصغرزاده: ماشاءالله قصاب در پرونده سعادتی نقش داشت

ابراهیم اصغرزاده درباره دلایل بروز و ظهور و سرنوشت ماشاءالله قصاب به «شرق» گفت: «انقلاب و تحول اجتماعی معمولا محصول به‌هم‌خوردن موازنه قدرت میان نیروهای مؤثر در هر جامعه است. در ایران از مشروطه تاکنون یعنی چیزی حدود۱۲۰سال اخیر غیر از نیروهای اصلی اجتماعی همیشه دو نیروی انگلی و زائد حضور خودشان را نشان داده‌اند و گاهی تأثیر گذاشته‌اند؛ از مشروطه تا صنعت نفت و انقلاب؛ این دو نیرو عبارت‌اند از یک گروه از جاهل‌ها، لات‌ها و گروه‌های حاشیه‌ای که معمولا توسط نیروهای اصلی به‌عنوان چماق‌دار، گروه فشار و لباس‌شخصی مورد استفاده قرار می‌گیرند و گروه دوم جاسوس‌ها هستند که در طول صد سال اخیر سرویس‌های جاسوسی خارجی به دلیل حساسیت موقعیت ایران فعال می‌شدند، گاهی اوقات از طریق سفارتخانه‌ها و گاهی مستقیم با حضور افرادی از نیروهای بیگانه و سرویس‌های اطلاعاتی در بطن جامعه سعی می‌کردند با نفوذ در این میان بر مسیر حرکت‌های اجتماعی تأثیر بگذارند. این دو گروه قاعدتا به هم نمی‌رسند اما درباره ماشاءالله قصاب یک نقطه طلاقی هست میان بخش حاشیه‌ای جامعه که بعد از انقلاب اسلحه به دست می‌آورند و فعالیت نظامی می‌کنند و از یک طرف استفاده‌ای که سفارت آمریکا از آنها می‌کند به‌عنوان یک نیروی حاشیه‌ای که حفاظت سفارت را بر عهده داشته باشد و اوامر سفارت را اجرا کند. لمپن‌ها یا لمپن‌پرولتاریا که یک گروه اجتماعی حاشیه‌ای هستند، با لات‌ها تفاوت دارند. جاهل‌ها یک گروه انگلی هستند اما لمپن‌ها می‌توانند یک عنصر مادی انقلاب را تشکیل دهند و گاهی اوقات تحت تأثیر سرمایه‌داری شکل می‌گیرند اما جاهل‌ها معمولا در موقعیت اجتماعی به لحاظ طبقاتی وضعیت بهتری دارند، کارهایی برای امنیت کاباره‌ها و کازینوها و... دارند و برای صاحبان سرمایه درآمدی کسب می‌کنند. در ایام مشروطه این نیروهای خیلی مشهور بودند. در صنعت نفت نیز لات‌های طرفدار دربار را داشتیم و یک‌سری لات‌های طرفدار انقلابیون؛ اما نزدیک انقلاب یک گروه از این لات‌ها ترددشان در خیابان‌های بالاشهر و مراکز تفریحی به‌عنوان حفظ امنیت بود. آنها با نیروی لمپن تفاوت داشتند که قرار بود درگیر تحولات اجتماعی بشوند. وظیفه بخشی از این لات‌ها، برهم‌زدن تشکل‌ها و تجمعات چپ‌ها بود. یک نفر هم به نام زهراخانم در میان آنها بود. عمدتا با سلاح سرد همراه بودند و شعار می‌دادند: سوسولا دست نزنید النگوهاتون می‌شکنه».

او ادامه داد: «حاج ماشاءالله که یک قصابی در جنوب تهران داشت و با افرادی به نام حاج‌احمد فرش‌فروش، غلام‌خونی و عباس‌پنجه کار می‌کرد، کمیته‌ای در سفارت آمریکا تشکیل داد و رقیبی به نام ممد گاوی در میدان خراسان. وقتی یک گروه مسلح در ۲۵ بهمن ۵۷ به سفارت حمله کردند و دو ساعت در آنجا بودند که با دستور امام، مرحوم یزدی با چند گروه نظامی وارد سفارت شدند و در اینجا او به‌عنوان محافظ سفارت انتخاب شد، بنا بر درخواست سالیوان برای تأمین امنیت بیشتر دکتر یزدی ماشاءالله قصاب را در آنجا مستقر می‌کند و این کمیته زیر نظر وزارت خارجه بود که در نهایت مرداد ۵۸ با اعتراض به رفتار ماشاءالله کاشانی (قصاب) توسط آقای مهدوی‌کنی از سفارت اخراج شد. در اسنادی نیز که به دست ما افتاد، مشخص شد حتی نیروهای سفارت نیز از دست او ناراضی بودند و گفته می‌شد در آنجا شروع به فسادهای گسترده‌ای ازجمله تجاوز به چند نفر کرده است. البته ماشاءالله قصاب خارج از سفارت نیز مأموریت‌هایی داشت و گفته می‌شود در پرونده محمدرضا سعادتی نیز نقش داشته است. پرونده سعادتی نیز یکی از پرونده‌های مهمی است که به مسئله مقربی ربط پیدا می‌کند و نقطه اوج تلاقی نیروهای اطلاعاتی در تهران بود که قبل و بعد از اشغال سفارت نیز سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای مختلف به کار خود ادامه می‌دادند که یکی از این پرونده‌ها افشای اسناد و افراد مربوط به حزب توده از سوی کوزیچکین بود که با فرار از سفارت شوروی، اسناد را در اختیار سی‌آی‌ای قرار داد و از طریق پاکستان اطلاعاتی را تحویل مقامات ایران دادند که حزب توده متلاشی شد. اطلاعات فوق نشان می‌داد کاگ‌ب در ایران فعال است؛ اما آمریکا فعال‌تر است. با این حال نباید نقش ماشاءالله قصاب را بزرگ کرد. او یک فرد مسلح و فاسد بود که با بازمانده‌های ساواک ارتباط داشت و با کمک رئیس اداره هشتم ساواک، خود را به امیرانتظام می‌رساند و پرونده سعادتی را پیش می‌گیرند و پرونده‌های مقربی را به دست می‌آورند؛ اما اینجا ماشاءالله قصاب بیشتر نقش مجری داشت تا یک نیروی اطلاعاتی طراح. او یک لات با مطالبات شخصی بود. ماشاءالله قصاب در بهمن سال ۵۹ به دستور دادسرای مبارزه با مواد مخدر دستگیر و اتهاماتی به او زده می‌شود و بعد از سرنوشت او تنها خبری که داریم این است که گفته می‌شود در شمال ایران زندگی می‌کرده».

> **در خاطرات ابراهیم یزدی آمده است که گروه محافظ علی‌الاصول باید در بیرون از محوطه سفارت مأموریت حفاظتی خود را انجام می‌داد، اما سالیوان با ابقای آنان در محوطه سفارت هم موافقت کرد. رهبر این گروه، ماشاءالله کاشانی، کسی بود که بعدها به ماشاءالله قصاب معروف شد. متأسفانه استقرار این نیرو در داخل سفارت، موجب بروز مشکلات فراوانی شد. رفتار این فرد و گروهش با معیارهای اسلامی فاصله داشت**

محمد غرضی: ماشاءالله قصاب هیچ ارتباطی با من نداشت و فقط یک بار دیدمش

محمد غرضی هم درباره این موضوع به «شرق» گفت: «ماشاءالله قصاب با کمیته انقلاب اسلامی کار می‌کرد. ما در سپاه کار می‌کردیم. کمیته‌ها خصوصیت‌های خودشان را داشتند و ما خیلی از شخصیت ماشاءالله قصاب مطلع نبودیم. در جریان دستگیری سعادتی نیز اصلا ما در جریان نیستیم و سپاه مسئولیتی نداشت؛ به این پرونده دادگاه انقلاب رسیدگی می‌کرد. ماشاءالله قصاب نیز مطلع نیستم که در جریان سعادتی نقش داشته باشد. ماشاءالله قصاب هیچ ارتباطی با من نداشت؛ فقط یک بار سال ۵۸ او را در جمعی در سپاه دیدم».

ابراهیم یزدی: رفتار او و گروهش با معیارهای اسلامی فاصله داشت

ابراهیم یزدی هم در خاطراتش درباره ماشاءالله کاشانی آورده است: «اگرچه برخی از رسانه‌ها حمله به سفارت را به چریک‌های فدایی نسبت می‌دادند، اما وقتی ما وارد سفارت آمریکا شدیم، برخی از مهاجمان از درهای مختلف و حتی از میان نرده‌ها فرار کردند. وقتی با برخی از مهاجمان مسلح روبه‌رو شدم و با آنها گفت‌وگو کردم، مطالب آنها را از نوع ادبیات گروه‌های چپ ندیدم. حس ششم به من گفت که مهاجمان وابسته به چریک‌ها نیستند و دست‌های پنهان غیرخودی در این کار دخالت دارد. مطالعات و پیگیری‌های بعدی، داوری اولیه من را به‌طورکامل تأیید کرد. در ادامه این بخش، حاصل بررسی‌های خود را آورده‌ام. از سه گروه مسلحی که همراه من به سفارت آمده بودند، یک گروه برای حفظ امنیت سفارت در محوطه باقی ماند و دو گروه دیگر به همراه من از سفارت خارج شدند. گروه محافظ علی‌الاصول می‌بایست در بیرون از محوطه سفارت مأموریت حفاظتی خود را انجام می‌داد، اما سالیوان با ابقای آنان در محوطه سفارت هم موافقت کرد. رهبر این گروه، ماشاءالله کاشانی، کسی بود که بعدها به ماشاءالله قصاب معروف شد. متأسفانه استقرار این نیرو در داخل سفارت، موجب بروز مشکلات فراوانی شد. رفتار این فرد و گروهش با معیارهای اسلامی فاصله داشت. آنها با دریافت پول از مراجعان ایرانی، برای گرفتن ویزا از حضور خود سوءاستفاده می‌کردند. بعضی از آنها مشروبات الکلی نیز مصرف می‌کردند. رفتار آنها موجب شکایت مسئولان سفارت شد، اما آنها حاضر به ترک محوطه سفارت نبودند. در این زمان من در وزارت امور خارجه بودم. سالیوان از ایران رفته بود و ناس، کاردار سفارت و عهده‌دار امور بود. با افزایش شکایت‌ها و رفتارهای غیراسلامی این گروه، در نهایت با آیت‌الله مهدوی‌کنی، رئیس کمیته مرکزی انقلاب اسلامی ایران، گفت‌وگو کردم و با کمک ایشان ماشاءالله قصاب و گروهش از سفارت بیرون رانده شدند... . پس از انحلال کمیته ماشاءالله قصاب و اخراج آنها از سفارت آمریکا، برای حفاظت از سفارت که هنوز در معرض حمله بود، از نیروهای مسلح دژبان مرکزی که زیر نظر سرتیپ عزیزالله امیرحیمی قرار داشت، استفاده شد».

یزدی در ادامه خاطرات خود بخش‌هایی از گزارشی را که به دادگاه ویژه انقلاب اسلامی درباره کاشانی ارائه شد، آورده است: «اعضای گروه مستقر در سفارت آمریکا دخالت خود را در اعمال خلاف ماشاءالله قصاب انکار کردند. او زیر نظر کمیته مرکزی انقلاب هم قرار نداشت. ریاست محترم دادگاه ویژه مواد مخدر حجت‌الاسلام خلخالی در خیابان شریعتی با گروهی این‌جانبان امضاکنندگان زیر در ساعت ۲۱:۳۰ روز ۲۴ خرداد ۵۹ از رانندگان تاکسی که به علت اعتصاب راه‌بندان ایجاد کرده بودند، صحبت کردیم تا آنها را به مسائل مملکت آشنا کرده و شرایط انقلاب را برای آنها توجیه نماییم. یکی از رانندگان درحالی‌که فردی حق‌پذیر بود و نسبت به این عمل رانندگان نیز معترض بود شدیدا نسبت به افرادی که با شما همکاری می‌کنند بدبین بوده. ازجمله می‌گفت کسی است به نام آقای ماشاءالله قصاب که خودش اهل انواع و اقسام فسادها بوده و به‌عنوان نماینده حاکم شرع عمل می‌کند. ما در مقابل این اعمال اعتراض کردیم که چرا به پاسداران که جان‌برکف در راه انقلاب تلاش می‌کنند تهمت می‌زنی؟ اگر این مطالب که می‌گویی درست است و برای آن مدرکی داری، ارائه بده تا ما به حاکم شرع ارائه کنیم و بعد ببین آیا جمهوری اسلامی عدالت را درمورد همه اجرا می‌کند یا خیر؟ او ادعا می‌کرد که مسئولان از فاسدبودن افرادی نظیر ماشاءالله قصاب بااطلاع هستند لکن باز هم آنها را تأیید می‌کنند و باز هم ادعا کرد که اگر شما بخواهید من همین حالا جریان را ثابت می‌کنم. به او گفتیم چگونه ثابت می‌کنی؟ او گفت که همین چند شب قبل همین آقای ماشاءالله قصاب همراه حسین تهامی و افراد دیگر مغازه‌ای نزدیک اینجا آمده و مشروب خورده و دو عدد پانصدتومانی هم به صاحب مغازه داده‌اند. اگر می‌خواهید مطلب بر شما ثابت شود با من بیایید و به‌عنوان دوستان ماشاءالله قصاب و حسین تهامی به این مغازه مراجعه کنید و از او مشروب بخواهید ،اگر از دادن طفره رفت نشانی‌هایی که ذکر کردم را بدهید تا معلوم شود که راست می‌گویم و اینها افراد فاسدی هستند که در اطراف آقای خلخالی جمع شده‌اند و با رفتار خود به اسلام ضربه می‌زنند و آبروی همه پاسداران واقعی را می‌برند. ما همراه او به مغازه مراجعه کردیم (البته یکی از افراد پاسدار که از شخص جناب‌عالی هم حکم داشت تلفن کرد و یک ماشین که متعلق به برادران همکار او بود، آمد) و ما به اتفاق به آدرسی که آن راننده تاکسی هدایت می‌کرد، رفتیم. به مغازه آن فرد رسیدیم. آن برادر پاسدار و یکی دیگر از برادران را به داخل مغازه فرستادیم. او با گفتن اینکه من از طرف ماشاءالله قصاب آمده‌ام و دو بطر مشروب برای ماشاءالله می‌خواهم و با دادن نشانی‌هایی که قبلا ذکر شد دو بطر مشروب فرستاد و از منزل آورد و به برادر پاسدار داد و اظهار داشت که فروشنده نیست و در مقابل پولی هم دریافت نکرد. سپس ما صاحب مغازه و فردی که مشروب را از منزل آورده بود به محل دادگاه ویژه آوردیم. در این رابطه آنچه مهم است این است که تقاضای رسیدگی جدی نسبت به وضع اطرافیان شما و خصوصا شخص ماشاءالله قصاب را داریم. خواستاریم با تحقیقات از حسین تهامی و مغازه‌دار و همکار او حق را روشن کرده و در این مورد حکم بفرمایید. ما به‌عنوان کسانی که وظیفه شرعی خود می‌دانیم مطلب را تا آنجا که به شخص شما برسد دنبال کردیم و امیدوار هستیم با تحقیق و قضاوت درست اجازه ندهید که به علت وجود افرادی که احتمالا ممکن است خود با اخلاق اسلامی آراسته نبوده و موارد فساد مرتکب می‌شوند ارزش خون برادران شهید پاسدار در نزد توده مردم از بین برود. تذکر: چون در مراجعه به دادگاه ویژه -که مراحل آن از ابتدا تا پس از بازرسی منزل صاحب به طول انجامید- مغازه مشروب‌فروشی و همکار او تا ساعت پنج بامداد تشریف نداشتید که این گزارش مورد رسیدگی‌تان قرار گیرد لذا اصل گزارش به پیوست آدرس منزل دو نفر مذکور و تعهدنامه آنها از طریق دیگر جهت شما ارسال می‌گردد تا این مورد حساس و اساسی مورد تعقیب قرار گرفته، امید است هرچه زودتر حق مطلب روشن گردد. رونوشت: به دانشجویان مسلمان پیرو خط امام جهت بایگانی در پرونده ماشاءالله قصاب و ارائه پرونده سفارت سابق آمریکا (جاسوس‌خانه) به حجت‌الاسلام خلخالی جهت رسیدگی کلی و پیگیری سند».

یزدی در خاطراتش ادامه می‌دهد: «دو نفر از مسیحیانی که به این گروه مشروب فروخته بودند به کمیته احضار شدند و با دادن تعهد، به شرح زیر که بعد از این کارشان را تکرار نکنند، آزاد شدند. با وجود تشکیل پرونده علیه او در دادگاه انقلاب او حاضر نبود از سفارت بیرون برود».

تقاضای محاکمه ماشاءالله قصاب

در بخش دیگری از این خاطرات به درخواست‌هایی برای محاکمه ماشاءالله قصاب اشاره شده است: «نهضت پاسداری از انقلاب اسلامی ایران طی اطلاعیه‌ای خواستار محاکمه و مجازات سریع گردانندگان کمیته غیرقانونی در سفارت آمریکا شد. در بخشی از اطلاعیه این سازمان آمده است: کمیته غیرقانونی مستقر در سفارت آمریکا تحت نظارت و سرپرستی یکی از چهره‌های معروف باج‌گیر تهران ماه‌ها فعالیت می‌کرد و شورای انقلاب و دولت از این قضیه آگاهی نداشتند و سرانجام، پس از بازداشت غیرقانونی محمدرضا سعادتی، مجاهد خلق، توسط این کمیته غیرقانونی، کم‌وکیف فعالیت‌های آن برملا شد، اما شگفت اینجاست که سعادتی هنوز در زندان به سر می‌برد و دادستانی انقلاب اسلامی به جای اینکه گردانندگان کمیته غیرقانونی مستقر در سفارت آمریکا را به محاکمه بکشند، آنها را آزاد کرده‌اند و سعادتی را براساس اتهاماتی که همین کمیته غیرقانونی متوجه او کرده بود، در حبس نگه داشته‌اند. مواردی از سوءاستفاده مالی توسط کمیته مزبور وجود دارد و این سؤال ما و پرسش خلق مسلمان ایران است که چرا گردانندگان یک کمیته غیرقانونی آن هم در سفارت آمریکا از مجازات معاف می‌شوند، آیا این خود نوعی تبعیض و بی‌عدالتی نیست؟ در ادامه بیانیه نهضت پاسداری از انقلاب اسلامی ایران از تلاش و فداکاری پاسداران انقلاب و آن کمیته‌هایی که صادقانه در خدمت مردم هستند، تجلیل کرده است».

اخراج گروه ماشاءالله قصاب از سفارت آمریکا

یزدی درباره اخراج‌شدن گروه قصاب از سفارت آمریکا می‌آورد: «در نهایت برای خروج او از سفارت به آیت‌الله مهدوی‌کنی -که در آن زمان رئیس کمیته مرکزی انقلاب اسلامی تهران بودند- متوسل شدم و ایشان توانست او را از محوطه سفارت به درخواست وزارت خارج سازد و سپس کمیته مرکزی انقلاب اعلامیه‌ای صادر کرد که امور خارجه و تصویب شورای عالی کمیته و فرماندهی سپاه پاسداران، کمیته سفارت آمریکا با مشورت مهندس بازرگان، به درخواست من سرتیپ عزیزالله امیرحیمی، منحل می‌شود، فرمانده گارد دژبان مرکز، نیرویی را مأمور به حفظ امنیت سفارت کرد که در بیرون از سفارت مستقر شدند».

عباس امیرانتظام: دستگیری از سوی ماشاءالله قصاب انجام شد

عباس امیرانتظام هم در جلد یک کتاب «آن‌سوی اتهام» نوشته است: «در این روز (۲۴ بهمن ۱۳۵۷) سفارت آمریکا توسط چریک‌های فدایی خلق مورد حمله قرار گرفت. چریک‌ها قبلا در روی بام اطراف ساختمان سفارت مستقر شده بودند. در این حمله آنها با مسلسل به ساختمان سفارت شلیک کردند و شیشه‌های آنها را شکستند و عده‌ای از کارمندان سفارت از جمله ویلیام سالیوان را به گروگان گرفتند. این گروگان‌گیری با دخالت دکتر ابراهیم یزدی خاتمه یافت و از این تاریخ کمیته‌ای به سرپرستی ماشاءالله قصاب در سفارت آمریکا تشکیل شد... در یکی از روزهای اسفند ۱۳۵۷ منشی من اطلاع داد که شخصی می‌خواهد به ملاقات من بیاید و یک مسئله امنیتی را در میان بگذارد، پس از توافق من مردی در حدود ۵۰ سال با قدی متوسط با لباس رسمی و کراوات به اتاقم آمد، من صندلی طرف راست خودم را به او تعارف کردم. پس از نشستن به من گفت که کارمند و عضو اداره ضدجاسوسی ساواک است. طبق خبر او، قرار است در ساعت پنج بعدازظهر امروز یکی از دیپلمات‌های سفارت شوروی به دیدن یک ایرانی در ساختمانی در میدان ۲۵شهریور برود و چیزهایی را در اختیار فرد ایرانی قرار دهد، ضمنا گفت که طرف ایرانی عبدالعلی نامیده می‌شود. این فرد آمده بود تا کسب تکلیف کند. مطالب را بلافاصله به اطلاع نخست‌وزیر رساندم. ایشان دستور داد که آن شخص مسئله را تعقیب کند ولی آقای بازرگان از شنیدن نام عبدالعلی که نام یکی از فرزندانش بود، ناراحت شده بود. کارمند اداره ضدجاسوسی ساواک به کارش ادامه داد و روز بعد گزارش کارش را به من داد که به اطلاع نخست‌وزیر رساندم. وی گفت که عبدالعلی را دستگیر کرده‌اند و عمل دستگیری توسط ماشاءالله قصاب انجام شده و نام واقعی این فرد محمدرضا سعادتی است که با دستگاه‌های عکاسی مخصوص جاسوسی که از دیپلمات روسی دریافت کرده، دستگیر شده است. من تا آن روز نمی‌دانستم که محمدرضا سعادتی کیست و به چه گروهی وابسته است».

ادامه در صفحه ۵